



شهید داوود پاک‌نژاد

ولادت: ۱۳۴۴/۹/۲۹، استان تهران

پذیرش در رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۱۲، کرمانشاه، خنثی‌سازی مین

آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۵۳، ردیف ۵۷، شماره ۱۴

زندگی‌نامه

شهید داوود پاک‌نژاد در روز بیست و نهم آذر ۱۳۴۴ در تهران دیده به جهان گشود. پایان دوران ابتدایی و راهنمایی او مقارن با شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود. در بهمن ۱۳۶۰ و تنها وقتی نوجوانی شانزده ساله بود، تصمیم گرفت به جبهه برود و از آن زمان بود که دیگر به ندرت در تهران و در کنار خانواده خود حضور می‌یافت.

در عملیات فتح‌المبین چشم او دچار موج‌گرفتگی ناشی از انفجار شدید شد و چند روزی برای درمان به تهران انتقال یافت، اما پس از اندک زمانی دوباره به جبهه رفت و در واحد تخریب قرارگاه کربلا مشغول فعالیت شد. از آن زمان بود که با شهید علی عاصمی آشنا شد و تا آخرین لحظه با او همراه بود.

در عملیات والفجر ۳ در غرب کشور از ناحیه کتف و بازو مورد اصابت گلوله قرار گرفت. در سال ۱۳۶۲ نیز حین باز کردن معبر برای عبور رزمندگان در عملیات خیبر، از ناحیه ساق پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت و با یاری هم‌زمان به پشت جبهه منتقل شد. در زمان مداوا از تحصیل غافل نبود و با کوشش و پشتکار پس از دریافت مدرک دیپلم و شرکت در کنکور، در رشته دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی پذیرفته شد. یک ترم از دروس دانشگاهی را پشت سر گذارده بود که بار دیگر رهسپار جبهه شد و همراه با شهید علی عاصمی

در قرارگاه رمضان در تیپ ویژه پاسداران به عنوان معاون تخریب به دفاع از میهن اسلامی ادامه داد. سرانجام روز دوازدهم دی ۱۳۶۵ شهید داوود پاک‌نژاد به همراه شهیدان علی عاصمی، احسان کشاورز و محسن گردن ضراحی برای خنثی‌سازی بمب‌ها در حوالی شهر کرمانشاه عازم محل اصابت بمب شدند که در بمباران هوایی به لقاء الله شتافتند.^۱

فرازی از وصیت‌نامه

به نام «او» که روزگاری می‌گشتم و نمی‌یافتمش، اما بالاخره یافتم و شناختمش. شناختم و دوستش داشتم؛ دوستش داشتم و عاشقش شدم؛ عاشقش شدم و عاشقم شد و مرا به پیش خود برد و آنگاه گفت: من خود، خون بهای تو هستم...

(این جملات اشاره دارد به حدیث قدسی «من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دیته و من علی دیته فانا دیته» هر کس مرا طلب کند، مرا می‌یابد و هر که مرا بیابد، مرا می‌شناسد و هر که مرا بشناسد، مرا دوست دارد و هر کس مرا دوست بدارد، عاشقم می‌شود و هر که عاشقم شود، عاشقش می‌شوم و هر کس را که عاشقش شوم، او را می‌کشم و هر کس را بکشم، دیته او به گردن من است و هر کس که به گردن من دیه دارد، من خودم دیته او هستم.)

انقلابی شدن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. اکنون که ندای رعد آسا و توفنده «هل من ناصر ینصرنی» از حنجره حسین زمان، دنیا را به لرزه درآورده است و بر همگان نهیب می‌زند، چرا من تکانی به خود ندهم؟ شاید که خود را نجات دهم.

در جار و جنجال‌ها و هیاهوها آلت دست قرار نگیرید. همیشه پشت سر امام حرکت کنید. از خودسازی غافل نشوید. غفلت‌ها را با برنامه‌ریزی‌های مختلف مانند دعا‌های هفتگی و نماز جمعه کم کنید. در حالات خود بسیار تفکر کنید. در پی آن باشید که یک حزب الهی عالم و متفکر و در متن جامعه و به قول شهید رجائی «اسلام مجسم» باشید.

به تمامی کسانی که در روز تشییع جنازه زیر پیکر بی‌جان مرا می‌گیرند، می‌گویم: نمی‌خواهم کسی که شهادت را همان مرگ عادی می‌داند، زیر تابوت مرا بگیرد.

^۱ یادنامه شهید داوود پاک‌نژاد: ۱۵ - ۲۰